**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**جلسه115– 20 /09/ 1397 زینت /مطلقه رجعیه** **/کتاب العده**

**خلاصه بحث:**

استاد گرامی بحث جلسه گذشته در باره جمع بین روایات و معنای زینت را تکمیل می‌کنند و در ادامه به بحث زوجه بودن یا زوجه نبودن معتده رجعیه با بررسی کلام مرحوم ابن ادریس می‌پردازند.

در بحث دیروز بعضی چیزها را فراموش کردم و بعضی چیزها هم نیاز به اصلاح دارد. نکته اول این است که عرض کردیم اگر بین روایت فضیل بن یسار، موثقه زراره و صحیحه ابی بصیر تعارض باشد، باید بحث‌های اخبار علاجیه و ترجیح و تخییر را دنبال کرد. حاج آقا می‌فرماید که اگر به این مرحله برسد، باید روایت فضیل بن یسار را مقدم کرد. البته عرض کردم که احتمالاً بر اساس مبنای متعارف دارند مشی می‌کنند، نه مبنای خودشان. معلوم نیست که ایشان اصلاً صفات راوی را جزء مرجّحات بدانند.

**صفات کدام راوی؟**

نکته‌ای که فراموش کردم عرض کنم این است که اگر صفات راوی هم ملاک باشد، صفات کدام راوی را باید ملاک قرار داد؛ کل سلسله سند یا راوی اخیر سند. این مطلب نیاز به بحث جدی دارد و در جای خود عرض کردیم که اگر صفات راوی را معتبر بدانیم، باید راوی اخیر را ملاک قرار دهیم، چون تعارض از گفتار راوی اخیر ناشی می‌شود، زیرا می‌خواهد بگوید که امام7 این مطلب را فرمودند و الا این که ابی بصیر این مطلب را گفته باشد و آن یکی هم بگوید فضیل بن یسار این مطلب را گفته است، تعارض ندارند. باید به صورت مفصل در اصول بحث شود.

اگر راوی اخیر را ملاک قرار دهیم، ظاهراً شکی نباشد که زراره در این سه نفر از همه قوی‌تر و اوثق است، منهای آن بحث که روایت موثقه است. اگر موثقه را ذاتاً حجت بدانیم و بخواهیم از باب اوثق روایت را کنار بگذاریم، افقه سته اولی یعنی طبقه اول از طبقات ثلاث اصحاب اجماع، زراره است. اوثقیتی که این جا مطرح است به این معناست که راوی کلام امام7 را دقیق‌تر بتواند نقل کند. یکی از جهاتی که در نقل کلام امام دخالت دارد، افقه بودن است. افقه بودن هم در صفت افقههما دخالت مستقیم دارد و هم در اوثقههما دخالت دارد. اگر بگوییم اوثق بودن به افقه بودن برنمی‌گردد و اوثقیت از غیر حیث افقهیت ملاک است، دیگر ثابت نیست که از لحاظ اوثقیت بین فضیل و ابی بصیر و زراره تفاوت باشد و همه جزء طبقه اول اصحاب اجماع هستند.

یک نکته این است که در اصحاب اجماع این مطلب آمده است که افقه آنان زراره است و نکته مهم‌تر این است که اصلاً زراره در مورد روایات حکم بوده است. ابن اذینه روایت‌هایی را که از افراد دیگر حتی از محمد بن مسلم شنیده بوده است به زراره عرض می‌کرده است تا ببیند درست است یا نه. در بحث ارث در کافی وجود دارد. حتی یک جا به زراره می‌گوید که دیگر روایت نقل نکن، نظر خود را بگو و نظر تو نظر آخر است.[[1]](#footnote-1) همه این بحث‌ها علی الفرض بود و گفتیم که اصلاً اوصاف راوی را ملاک ترجیح نمی‌دانیم و اوصاف برای ترجیح حکم حکمین است نه ترجیح روایت راویین متعارضین.

**اشکال به تمسک به این روایات**

نکته دیگر این است که در مورد تمسک به این روایات دو اشکال مطرح کردیم. یک اشکال این است که اگر بپذیریم که در این روایات کلمه زینت به معنای عامی به کار رفته باشد، استعمال زینت در این روایات در معنای عام، دلیل بر این نیست که در روایت ما نحن فیه هم به همین معنا به کار رود. اشکال دوم این است که آیا در خصوص ما ظهر منها، زینت به

معنای عام استعمال شده است یا خیر. دیروز آخر بحث یک مقدار غفلت کردم و نتیجه‌ای که گرفتیم این بود که در آیه الا ما ظهر منها زینت در معنای اعم از آرایش و زیورآلات به کار رفته است، یعنی اشکال دوم را نسبت به آرایش مطرح نمی‌کنیم، اما اشکال اول به جای خود باقی است، بنابراین از این روایت حکم اظهار زینت‌های ما نحن فیه را نمی‌توانیم استفاده کنیم. اگر بگوییم معنای حقیقی زینت عام است، درست است، اما گفتیم از جهت لغوی اثبات نشده است که معنای حقیقی زینت اعم از زیورآلات باشد و الآن هم که زینت به کار می‌رود معنای حقیقی‌اش زیورآلات است. گاهی ادعاءً و تجوزاً توسعه داده می‌شود و آرایش را هم شامل می‌شود. حداکثر این است که در آیات مربوط به اظهار زینت و الا ما ظهر منها، به این معنا به کار رفته باشد، اما این دلیل بر ما نحن فیه نیست.[[2]](#footnote-2)

بین آن آیات و محل بحث ما از جهات مختلف تفاوت هست. اولاً موضوعش که زینت است، آن جا زینت ظاهره است، اما این جا مطلق زینت است. ثانیاً من یظهر له آن جا اجنبیه است، ولی ما نحن فیه شوهر سابق است. حکمی که در آن آیات هست جواز ابداء زینت است، اما حکمی که در این روایت هست استحباب اظهار زینت است و ظاهراً تشویق می‌خواهند بکنند که زن زینت خود را نشان دهد تا لعل الله یحدث بعد ذلک امراً. بنابراین به هیچ وجه از آن آیه حکم ما نحن فیه را نمی‌شود استفاده کرد.

ممکن است شخصی همانند مرحوم مجلسی که می‌فرماید از لعل الله یحدث بعد ذلک امرا استفاده می‌شود که این روایت نسبت به هر چیزی که در ایجاد رغبت مرد مفید است می‌خواهد تشویق کند، به تناسبات حکم و موضوع معنای عام را استفاده کند، اما بسیار مشکل است. در مورد کلام مرحوم مجلسی ممکن است بگوییم که این روایت نسبت به اموری که ذاتاً جایز است و موجب جلب نظر زوج می‌شود تشویق می‌کند، اما روش‌های محرّم را نمی‌گوید.

لعل الله یحدث بعد ذلک امرا در آیه قرآن تعلیل برای عده نیست. ممکن است گفته شود که غرض شارع مقدس از جعل عده این بوده است که زمینه رجوع مرد فراهم شود و نسبت به هر چیزی که زمینه رجوع شوهر را فراهم می‌کند تشویق می‌کند. بعید نیست که ما این را قائل شویم، ولی به شرطی که جایز باشد. بعضی با استفاده از روایاتی که می‌فرمایند من بکی أو ابکی وجبت له الجنه[[3]](#footnote-3) روش‌هایی را که ذاتاً جوازش مورد سؤال است می‌خواهند تجویز کنند. مرحوم شیخ در امثال این مقام اشاره کرده است که باید جوازش ثابت شود. بنابراین اگر اصل این را که برای زن جایز است که در حال عده بدن خودش را به شوهرش نشان دهد از جای دیگر اثبات کردید، اشکالی ندارد که با الغای خصوصیت از این روایت و با توجه به همان نحوه‌ای که مرحوم مجلسی فرموده است استحباب ابداء بدن را استفاده کنید.

**آیا معتده رجعیه زوجه است یا به منزله زوجه؟**

بحث کلی و مهم این است که «آیا معتده رجعیه زوجه است یا به منزله زوجه؟» و اگر هم به منزله زوجه دانستیم، آیا دلیل عامی داریم که جمیع احکام زوجه را بر معتده رجعی ثابت کرده باشد تا عدم جریان بعضی از احکام به دلیل مخرج نیاز داشته باشد. این بحث در کلمات فقها از قدیم مطرح بوده است. اولین جایی که بحث قابل توجهی در این مورد مطرح کرده مسالک است. البته قبل از آن در کلام مرحوم شیخ طوسی استدلالاتی هست، ولی استدلال مفصل‌تر و قابل توجه در مسالک مطرح شده است. مرحوم ابن ادریس خیلی اصرار دارد که معتده رجعی حقیقتاً زوجه است و آن را به مرحوم شیخ هم نسبت می‌دهد. در حاشیه سرائر اشکال کرده‌اند که شیخ; چنین مطلبی را نفرموده است و باید ببینیم که این مطلب درست

است یا نیست.

**کلام مرحوم ابن ادریس**

در سرائر آمده است: الإیلاء یقع بالرجعیة، لأنّها زوجة عندنا[[4]](#footnote-4) و ادعای اجماع هم کرده است. بعضی جاها عبارتش در مورد اجماع قوی‌تر از این است. در جای دیگری می‌فرماید: و قد دخل فی هذا الحکم المطلّقة طلاقا رجعیا إذا توفّی زوجها، و هی فی العدّة، لأنّها زوجة علی ما بیّناه.[[5]](#footnote-5) جای دیگر در بحث این که آیا اگر شوهر معتده رجعیه از دنیا برود باید عده وفات بگیرد یا خیر، ایشان می‌فرماید که باید عده وفات بگیرد، چون معتده رجعیه زوجه است و ظاهر آیه قرآن شامل آن می‌شود. عبارت کمی بد چاپ شده است. لأنّ الرجعیة عندنا زوجة، فتناولها إذا مات عنها زوجها ظاهر القرآن، من قوله تعالی وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً و هذا و ذر زوجة، می‌فرماید هذا وذر زوجه، وذر یعنی ترک و ماضی یذرون است، یعنی شوهری که از دنیا رفته است، زنش را که معتده رجعیه است ترک کرده است. فیجب علیها التربص منذ یوم مات أربعة أشهر و عشرا.[[6]](#footnote-6) یک جای دیگر هم شبیه همین عبارت وارد شده و آن جا در نسخه درست آمده است: «انما یجب علی من مات زوجها و هی فی عدة یکون بها أملک، ان یستأنف عدة المتوفّی عنها زوجها، لقوله تعالی «وَ الَّذِینَ یُتَوَفَّوْنَ مِنْکُمْ وَ یَذَرُونَ أَزْواجاً یَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» و هذا قد وذر زوجة، لان المعتدة عدة رجعیة عندنا بغیر خلاف بیننا زوجة.» خیلی محکم ادعای اجماع کرده است: عندنا بغیر خلاف بیننا زوجة.[[7]](#footnote-7)

**نسبت ابن ادریس به مرحوم شیخ**

جاهای دیگری در سرائر هست و مهم‌ترین عبارت که به شیخ نیز نسبت می‌دهد چنین است: فأمّا الطلاق الرجعی، توضیحی در مورد طلاق رجعی می‌دهد، فهو أن یطلّق المدخول بها واحدة، و یدعها تعتدّ، و یجب علیه السکنی لها، و النفقة، و الکسوة، سکنی، نفقه و کسوه واجب است، و لا یحرم علیه النظر إلیها، و وطؤها، وطئش هم جایز است، و یحرم علیه العقد علی أختها، و علی خامسة، إذا کانت هی رابعة، احکام زوجه را کامل دارد، و جملة الأمر و عقد الباب أنّها عندنا زوجة، و قال المخالف: حکمها حکم الزوجة، و قال شیخنا أبو جعفر فی مبسوطة: بل هی عندنا زوجة، لأنّ المخالف قال حکمها حکم الزوجات، قال: هو ردّا علیه، بل

هی عندنا زوجة و نعم ما قال رحمه اللّه.[[8]](#footnote-8) ایشان تأکید دارد که زوجه است و حکم زوجه را ندارد.

مصححان در حاشیه سرائر گفته‌اند که در مبسوط چنین چیزی نیست، بلکه بر خلافش است. مبسوط در موارد متکرر فی معنی الزوجه و فی حکم الزوجه را آورده است، ولی یک جا به مطلبی که مرحوم ابن ادریس گفته است تصریح می‌کند و باید با توجه به آن عبارت را معنا کرد.

**بررسی کلمات مرحوم شیخ**

در کلام مرحوم شیخ در مبسوط آمده است: «و أما المعتدة التی لا إحداد علیها فهی الرجعیة، لأنها فی معنی الزوجة.[[9]](#footnote-9) در جای دیگر می‌فرماید: إذا تزوج العبد بحرة... فان طلقها طلقة بعد الدخول فلها النفقة، لأنها رجعیة و هی فی معنی الزوجات.[[10]](#footnote-10) در جای دیگری آمده است: و إن کان رجعیا لم یعد، لأنها فی حکم الزوجات، فهو کما لو لم یطلقها و هو الصحیح عندی.[[11]](#footnote-11) در جای دیگری می‌فرماید: إن کانت مطلقة رجعیة فکمثل، لأنها فی معانی الزوجات.[[12]](#footnote-12) این باید معنا باشد، نه معانی. در جای دیگر عین همین آمده است: و هی رجعیة لأنها فی معنی الزوجات.[[13]](#footnote-13) عبارت‌های دیگری نیز در مبسوط وارد شده است.

یک جا ایشان تصریح می‌کند و معنی الزوجات را معنا می‌کند. به نظر می‌رسد که ایشان در معنی الزوجات به معنای اعم از زوجه حقیقی و زوجه حکمی بودن می‌خواهد اشاره کند و می‌خواهد بفرماید که بالاخره حکم زوجه بودن را دارد؛ حقیقتاً کما عندنا یا حکما کما عند العامه. ایشان روایت را جوری می‌خواهد بیان کند که بنا بر جمیع اقوال صادق باشد. اول بحث این است: المعتدات علی ثلاثة أضرب یکی‌شان رجعیه است. بعد می‌فرماید: «فالرجعیة لا یحل لأحد أن یعرض لها بالخطبة و لا أن یصرح لها بذلک، لأنها زوجة عندنا، و عندهم فی معنی الزوجات.»[[14]](#footnote-14)

مرحوم ابن ادریس می‌فرماید که قال ردا علیه، اما به آن لحن نیست و عبارتش چنین است: لأنها زوجة عندنا، و عندهم فی معنی الزوجات. یعنی هم ما و هم مخالفان در این که احکام زوجیت بر رجعیه بار می‌شود متفق هستیم. ما حقیقتاً زوجه می‌دانیم و آن‌ها حکماً زوجه می‌دانند. به نظر می‌رسد که در بعضی موارد بنا بر مبانی عامه مشی کرده است، یعنی

فروعاتی است که ما اصلاً آن گونه تفریع نمی‌کنیم.

جای دیگری از مبسوط عبارتی دارد که از آن هم استفاده می‌شود که معنای معنی الزوجات چیست. ایشان تعبیر معنی الزوجات را آورده است، ولی از نحوه تعلیلی که برایش اقامه می‌کند به نظر می‌رسد که می‌خواهد بفرماید که حقیقتاً زوجه است. می‌فرماید: و إن کان الطلاق رجعیا فهل یلحقه نسبه أم لا؟ بحث این است که آیا اگر در دوره عده زن بچه بیاورد ملحق به شوهر می‌شود یا خیر. می‌فرماید که اگر طلاق رجعی باشد الحاق نسب می‌شود. قال قوم: لا یلحقه، لأنها محرمة علیه کتحریم البائن، بعضی گفته‌اند که ملحق نمی‌شود، چون طلاق رجعی مثل طلاق بائن محرّم است. و قال آخرون یلحقه النسب، و هو الذی یقتضیه مذهبنا. من فکر می‌کنم عبارت مرحوم ابن ادریس تلفیقی از آن عبارت و این عبارت است. در آن جا عندنا و عندهم فی معنی الزوجات در مقام رد عامه نیست، ولی این عبارت در مقام رد عامه است و می‌فرماید که آن‌ها فی معنی الزوجات می‌دانند، ولی ما حقیقتاً زوجه می‌دانیم و لازمه زوجه بودن این است که الحاق نسب شود. لأن الرجعیة فی معنی الزوجات، بدلالة أن أحکام الزوجات ثابتة فی حقها. می‌فرماید چون احکام زوجات در حقش ثابت است. این تعلیل برای چیست؟ تعلیل برای این است که می‌خواهد بفرماید چون احکام را دارد، پس موضوعاً هم زوجه است و الا اگر منظورش این باشد که به منزله زوجات است، از آن چیزی درنمی‌آید.

بعد در ادامه در بحث الحاق نسب نکته دیگری را متذکر می‌شود که به زوجیت خیلی وابسته نیست. بحث این است که فراش صدق می‌کند یا نمی‌کند، چون موضوع در آن جا الولد للفراش است و باید ببینیم که معتده رجعیه فراش است یا نیست. اگر جواز وطئ داشته باشد فراش است و اگر نداشته باشد فراش نیست. و مبنی القولین أن الرجعیة فراش [أم لا]، فعلی ما قالوه لیست بفراش، چون محرم می‌دانند وطئش جایز نیست و در نتیجه فراش نیست. و لا یلحقه نسبه و علی ما قلناه هی فراش و یلحقه نسبه.[[15]](#footnote-15) [[16]](#footnote-16)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. پاسخ سؤال: مجموع اینها را به عنوان مؤیدات شهادتی که در رجال کشی وجود دارد میخواهم عرض کنم که زراره نه فقط در باب ارث بلکه به طور کلی افقه تلقی میشده است و ظاهراً باید عبارت کشی را اخذ کرد. [↑](#footnote-ref-1)
2. پاسخ سؤال: آن مقدار ملازمه عرفی اشکال ندارد، اما بحث در مورد غیر ملازمات عرفیه آن بود. بحث در باره این است که آیا موی سر خود را میتواند نشان دهد یا خیر. موی سر که محل زیورآلات نیست. [↑](#footnote-ref-2)
3. کامل الزیارات، ابن قولویه القمی، ص105. عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَالِحِ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ7 قَالَ: مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ7 بَيْتَ شِعْرٍ فَبَكَى‏ وَ أَبْكَى‏ عَشَرَةً فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ- وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً فَبَكَى‏ وَ أَبْكَى‏ تِسْعَةً فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّى قَالَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً فَبَكَى وَ أَظُنُّهُ قَالَ أَوْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ. [↑](#footnote-ref-3)
4. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج2، ص722. الإيلاء يقع بالرجعية، لأنّها زوجة عندنا، و يحتسب من مدّتها زمان العدّة. [↑](#footnote-ref-4)
5. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج2، ص734. فأمّا عدّة المتوفّى عنها زوجها، إن كانت حرّة حائلا، فعدّتها أربعة أشهر و عشرة أيام، سواء كانت صغيرة أو كبيرة، مدخولا بها أو غير مدخول بها، بلا خلاف، و قد دخل في هذا الحكم المطلّقة طلاقا رجعيا إذا توفّي زوجها، و هي في العدّة، لأنّها زوجة على ما بيّناه، و لا تتمم على ما مضى لها من عدّتها قبل موت الزوج، بل يجب عليها استئناف عدّة الوفاة، و هي أربعة أشهر و عشرة أيام من وقت موته، لقوله تعالى وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً أراد تعالى يتربّصن بعد الموت، لا قبل الموت. [↑](#footnote-ref-5)
6. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج2، ص744. قال محمّد بن إدريس: قوله رحمه اللّه: فعدّتها أبعد الأجلين، عبارة غير متعارفة بين الفقهاء في هذا الموضع، و انّما يقال ذلك عندنا في الحامل المتوفّى عنها زوجها فحسب، و انّما مقصوده رحمه اللّه، أنّ الطلاق إن كان يملك المطلّق فيه الرجعة، ثم مات و هي في العدّة، فالواجب عليها أن تعتد منذ يوم مات، أربعة أشهر و عشرة أيام، و لا تحتسب بما اعتدت به، و لا تبنى عليه، و تستأنف عدة الوفاة التي هي أطول من العدّة التي كانت فيها، أعني عدّة الطلاق، فلأجل ذلك قال أبعد الأجلين، لأنّ الرجعية عندنا زوجة، فتناولها إذا مات عنها زوجها ظاهر القرآن، من قوله تعالى وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً و هذا و ذر زوجة، فيجب عليها التربص منذ يوم مات أربعة أشهر و عشرا، لأنّه تعالى أراد أن يتربصن منذ يوم مات، فإذا بنت على ما اعتدت من عدّة الطلاق، ما تربصت منذ يوم مات، أربعة أشهر و عشرا. [↑](#footnote-ref-6)
7. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج3، ص271. و من كان كافرا، فأسلم ثم ارتد، عرض عليه الإسلام، فإن رجع اليه، و الّا ضربت عنقه، و تعتد امرأته منه عدة المطلقة، دون عدة المتوفّى عنها زوجها، لأنّها بانت منه قبل موته، و تلك ما بانت منه الّا بعد موته الذي هو ارتداده الذي هو بمنزلة موته، فان قتل أو مات و زوجته في العدة، ورثته مع ورّاثه المسلمين، قد حكم عليها استيناف عدّة المتوفّى عنها زوجها، مذ يوم مات لانه لو تاب و رجع الى الإسلام قبل خروجها من عدّتها، كان أملك بها بالعقد الأول، فإن ماتت في العدة، لم يرثها و هو على حال الكفر، لأنا قد بينا ان الكافر لا يرث المسلم، و المسلم يرث الكافر، و لا يجب عليها على جميع الأحوال إلّا عدة المطلقة، دون المتوفّى عنها زوجها، ما عدا الموضع الذي ذكرناه و استثنيناه من وجوب استيناف عدة الوفاة، لأنه لو تاب و هي في العدة، كان أملك بها، و انما يجب على من مات زوجها و هي في عدة يكون بها أملك، ان يستأنف عدة المتوفّى عنها زوجها، لقوله تعالى «وَ الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ أَزْواجاً يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَ عَشْراً» و هذا قد وذر زوجة، لان المعتدة عدة رجعية عندنا بغير خلاف بيننا زوجة. [↑](#footnote-ref-7)
8. السرائر الحاوي لتحرير الفتاوی، ابن ادریس حلی، ج2، ص667. فأمّا الطلاق الرجعي، فهو أن يطلّق المدخول بها واحدة، و يدعها تعتدّ، و يجب عليه السكنى لها، و النفقة، و الكسوة، و لا يحرم عليه النظر إليها، و وطؤها، و يحرم عليه العقد على أختها، و على خامسة، إذا كانت هي رابعة.و جملة الأمر و عقد الباب أنّها عندنا زوجة، و قال المخالف: حكمها حكم الزوجة، و قال شيخنا أبو جعفر في مبسوطة: بل هي عندنا زوجة، لأنّ المخالف قال حكمها حكم الزوجات، قال: هو ردّا عليه، بل هي عندنا زوجة و نعم ما قال رحمه اللّٰه. [↑](#footnote-ref-8)
9. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص263. و المعتدات على ثلاثة أضرب:معتدة يلزمها الإحداد، و معتدة لا حداد عليها، و معتدة اختلف فيها: فالتي يلزمها الإحداد فالمتوفى عنها زوجها، فعليها أن تحد.على زوجها أربعة أشهر و عشرا بلا خلاف إلا الشعبي و الحسن البصري، فإنهما قالا يكفي في بعضها. و أما المعتدة التي لا إحداد عليها فهي الرجعية، لأنها في معنى الزوجة و كذلك المعتدة عن نكاح فاسد و عن وطى شبهة، و الأمة المشتراة و أم الولد كل هؤلاء لا إحداد عليهن.و أما التي اختلف فيها فهي البائن عن نكاح صحيح، إما بطلاق ثلاث أو خلع أو فسخ، قال قوم يجب عليها الإحداد، و قال آخرون لا تجب، و هو مذهبنا و فيه خلاف.المعتدة عن نكاح فاسد لا عدة عليها للوفاة، و لا نفقة لها و لا سكنى، و لا إحداد عليها و كذلك أم الولد. [↑](#footnote-ref-9)
10. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص21. إذا تزوج العبد بحرة ملك ثلاث تطليقات، و إن تزوج بأمة ملك تطليقتين عندنا، و قال قوم يملك طلقتين فان طلقها طلقة بعد الدخول فلها النفقة، لأنها رجعية و هي في معنى الزوجات، فان طلقها اخرى كان مثل ذلك عندنا، فان طلقها ثالثة فقد بانت منه، و عند المخالف تبين بالثانية على كل حال. [↑](#footnote-ref-10)
11. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص41. و متى طلقها زوجها عاد حقها على ما كانت و قال بعضهم لا يعود، و الأول أصح عندي و إذا ثبت أنه يعود فلا فرق بين أن يكون الطلاق باينا أو رجعيا و قال بعضهم إن كان باينا عاد، و إن كان رجعيا لم يعد، لأنها في حكم الزوجات، فهو كما لو لم يطلقها و هو الصحيح عندي. [↑](#footnote-ref-11)
12. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص204. إذا قال لزوجته أنت طالق إن تزوجت عليك، فقد علق طلاق زوجته بصفة أن يتزوج عليها، فان تزوج نظرت، فان لم تكن مطلقة طلقت عندهم لوجود الصفة و إن كانت مطلقة رجعية فكمثل، لأنها في معاني الزوجات، و إن كانت باينا لم يقع، لأنها باين لا يلحقها الطلاق. [↑](#footnote-ref-12)
13. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج6، ص237. إن كلمت أباها وقع الطلاق لأن الصفة وجدت، و هكذا إذا كلمت أباها و هي رجعية لأنها في معنى الزوجات. [↑](#footnote-ref-13)
14. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج4، ص217. المعتدات على ثلاثة أضرب: رجعية، و باين لا يحل لزوجها نكاحها و لا لغيره قبل انقضاء العدة، و باين يحل لزوجها نكاحها في عدتها، فالرجعية لا يحل لأحد أن يعرض لها بالخطبة و لا أن يصرح لها بذلك، لأنها زوجة عندنا، و عندهم في معنى الزوجات. [↑](#footnote-ref-14)
15. المبسوط فی فقه الإمامیة، شیخ طوسی، ج5، ص242. و إن كان الطلاق رجعيا فهل يلحقه نسبه أم لا؟قال قوم: لا يلحقه، لأنها محرمة عليه كتحريم البائن، و قال آخرون يلحقه النسب، و هو الذي يقتضيه مذهبنا لأن الرجعية في معنى الزوجات، بدلالة أن أحكام الزوجات ثابتة في حقها.و مبنى القولين أن الرجعية فراش [أم لا]، فعلى ما قالوه ليست بفراش، و لا يلحقه نسبه و على ما قلناه هي فراش و يلحقه نسبه.فمن قال لا يلحقه فحكمها حكم البائن على ما قلناه، و من قال إن النسب يلحقه فإنما يلحقه إذا أتت به لدون أكثر زمان الحمل على الخلاف فيه من وقت انقضاء العدة و إن أتت به لأكثر من ذلك فلا يلحقه لأنها إذا وضعته لدون ذلك من وقت انقضاء العدة حكمنا بأنها حملته في وقت العدة، و هي فراش على هذا القول فلحقه النسب، و إن أتت به لأكثر من ذلك فانا نحكم أنها حملته بعد انقضاء العدة، و ليست بفراش في تلك الحال فلم يلحقه. [↑](#footnote-ref-15)
16. پاسخ سؤال: عبارتهای قوم درست فهمیده نشده است. بعضی میگویند اصحاب ما معتده را فی حکم زوجه میدانند نه حقیقتاً. آنهایی هم که میگویند در حکم زوجه است، یعنی حقیقتاً زوجه است. خیلی از متأخران تقریباً بعد از فخرالمحققین بین حکم زوجه و زوجه فرق گذاشتهاند. از مجموع عبارتهای قدما تا حدود علامه حلی فتوایی را که روشن بگوید معتده رجعیه زوجه حقیقی نیست پیدا نکردم. [↑](#footnote-ref-16)